

مستور در فوق را خوانند و تجاره نیز خود اعتراف کرد که ناظم این ابیات اوست معذکات میا
 مستعرض نشد گفت ای حال هر حاجتی که داری بخواه بکاره گفت پس ازین چیزی نتوانم خواست و مرا
 نمود بلقیس و خرم محمد بن بدرالدین سراج الدین بلقیسی است و جدا و سراج الدین استاد ابن حجب
 عقلمانی بوده و بانکه خانواده مشارک هم اسم اهل علم و فضل اند و چون این سبب افتخار و
 اشتها زانها گردیده و علم و دانش و زهد و صلاح او نهایت شهر است در ماه ذی قعدة سال
 هشتصد و چهل و یکت راه جهان جاودانی پیش گرفته و در آنوقت زیاده از شصت سال داشت
 و دو سال آخر عمر خود در راه سلوک و ایقان و طریق ریاضت و عرفان طی مقامات نموده و او را
 از مشایخ طریقت شمرده اند قاله ابن حجر بی دست همان بنت خدا و یردی است که در
 حرف بیا ذکر نمودیم مستقیم زاده در تبرک کرده خود مینویسد در سال پانصد و هفتاد و شش زنی در مصر
 پیدا شد که هیچ دست نداشت و معارفی چند اظهار کرده و موافق خطوط آن زمان چند خط را
 خوش و لطیف نوشت و مردم با او قبالی نمودند و مالی وافر تحصیل نمود چنانچه ابن بقری در
 نجوم ظاہره خود با یمطلب تصریح کرده است بی بی خواهر شیخ عبدالقدیوانه بوده و
 بی بی خرمین ذکری از او نموده در مرآت اقامت داشته و گاهی بی بی سبطم سیاه آورده اشعر زویب

روم بیاغ و زریس دو دیده و ام کم که تا نظاره آن کسر و خوشترام کنم

حرف است

دارای مقام ولایت دانسته اند و در لغات الالسن ذکر او شده است و بنا بر مسطور است
 همان کتاب کتبه جاریه سازنده و نوازنده عود و مملو که شخصی بوده عشق حقیقت او را خود ننماید
 و از خوردن و آشامیدن باز میار و شب و روز به آه و زاری و ناله و سیراری مشغول میگردد
 اهل خانه ببتوه آمده او را بر رضیانه مجازین میسرنده سری سقطی او را از مرضیانه بیرون میآورد
 و پولی بالکت او میدهد و او را ازاد میسازد کتبه ابیات عاشقانه بسیار تنظیم آورده از جمله

اشعار مسطور را در مرضیانه گفته است	عشر الناس ما جنت ولیکن
اناسکرانه و قلبی صیاح	اغلتم بیدی و لمرات ذبنا
غیر جندی فی حبه و اقتضای	انامفتونه بحب حبیبنا

لست ابغی عن بابہ من سراج
وفسادی الذی زعمتم صلاح
وارتضاه لنفسه من جناح

فصلاً الذی زعمتم فساده
ما علی من اصب مولی الموالی
تذکار پای خاتون چنانکه پیش در

عنوان ثبت البغدادیة اشاره نمودیم دخترکات نظام میرس بندقداری بانی رباط البغدادیة
مصر است که در خط مقررین ذکر شده و این رباط وقتی خانقاہ عظیمی بوده تذکار پای خاتون
رباط البغدادیة را در سال شصت و هشتاد و چهار با اسم بنت البغدادیة ساخته و این زن با جمعی
دیگر از صاحبکات نساء در این رباط اقامت داشته اند و از آنجا که خانقاہ مزبور مخصوص زنان
بوده همیشه زنی از اهل علم و صلاح در آنجا اعتکاف نموده و عنوان را نصیحت و وعظ میکرد
و علم و ادب میآموخته مقررین گوید نام زینب فاطمہ بنت عباس البغدادیة زنی بود در علم
فقه با مهارت و تفقه و تقلیل از لوازم معاش قناعت نمود از مصالح سودمند مردم راجع
و متذکر بیاحت و خود بیادوت و لغی تمام داشت و بسیار زمان مصری و دمشقی که از او استفاد
و استفادہ کرده استفید و مستفیض شده اند و بنا بر فضایل و صفات مزبور و اهل صلاح بجایست او
مایل بودند و در هر حال رعایت شان و احترام او نمودند و فی الحقیقه مهابتی از او همگان را مشهور
میشد و او بدین حال سپید و زندگانی کرد تا در سال هفتصد و چهار و ده هجری درگذشت و بعد از او انما
که بجای او دست برتری و تقدم بر عنوان معتکفات رباط البغدادیة داشتند بغدادیة مشهور شدند گویند
چون رباط البغدادیة خانقاہ منظمی برای عبادت و جای تادیب و تربیت بود زنهاییکه از شوهر خود طلاق
میکرفتند و عده نگاه میداشتند تا وقتی که باز شوهر کنند همچنین نسوانی که شوهرهای آنها از ایشان دوری
و بتری نمودند تا زمانی که باز بر میل و مسامت آیند در آنجا اقامت داشتند و زنی که خدمت
آن خانقاہ میکرد هرگز حرکتی خارج از اداب معینہ ممدوحه نمیکرد و این اصول در اینجمل نامدی
منضبط بود در سال شصت و شش بواسطه انقلابی که در مصر روی داد شیرازہ انتظام آن خانقاہ
از کیمست ترخان خدیو که سلطان از زوجات سلطان ابراهیم خان سلطان
غمانی و مادر سلطان محمد خان رابع مشهور به اوجی است شمار ایها صاحب شکی جامع اسباب
بوده و موقوفه ایسی را او وقف و برقرار کرده بنامی شکی جامع را ابتدا ماه میگرد سلطان معروف

به کوسم والد و سلطان ابراهیم خان بخا و چون او در گذشت خدیجه سلطان با تمام آن پرداخت
 و علاوه بر این بنا آثار خیریه از قبیل کتب و مسافخانه و احداث قنات و غیره دارد و مقبره صاحب
 برای خود ساخته است خیرات و تبرات نیز در آنجا و افواه مذکور و او را تا لی رابعه و آن
 اند چون وقتی که سلطان محمد خان رابع بسیر سلطنت عثمانی جلوس کرد هنوز ماه پیکر سلطان مادر
 سلطان ابراهیم خان زنده بود خدیجه سلطان را والد کو چک گفتند و والد کو چک در سال
 هزار و نود و چهار هجری وفات نمود **تقیه الارمنازی** دختر ابو الفرج عنایت بن علی
 بن عبدالسلام الصوری و مادر تاج الدین ابوالحسن علی بن قاضی است که کنایه به اتم علی بوده
 و پیش ترجمه حال او را وعده دادیم بنابر این گوئیم اتم علی تقیه در علم و شعر و فصاحت مهارت
 و شهرتی بکمال داشت و وقتی در اسکندریه ملازمت ابوطاهر السلفی را اختیار کرد و ابوطاهر
 از مشایخ حفاظ اخبار و آثار است و در تعلیقات خود از تقیه ذکر می نموده گویند روزی ابو
 طاهر بر کاغذی نوشته بود و در حجره که ساکن بودم با یم پیچی گرفته زخم شد دختر کو چک مقننه
 خود را پاره کرده پای من بست تقیه آن نوشته را دیده ایند و بیت را بدیده انشاء نمود

عوضاً عن حار تلك الوليد
 سلكت دهرها الطريق الحميد

لو وجدت لسبيل جدت بخدي
 كيف لي ان اقبل اليوم وجدا

قاضی شمس الدین بن خلکان کوید تقیه ایمنضمون را از بیرون بن کجی المنجمت باس کرده که گفته است

منه مقبها في كل خطب جسيم
 تخط الا الى مقام كريم

كيف نال العشار من لم يزل
 اوتقى الاذی الى قد لم

تقیه قضاید و قطعات بسیار دارد که همه فصح و آیدار است حافظ زکی الدین ابو محمد عبد العظیم المنذری
 کوید تقیه قضید و حمزیه باسم منظر تقی الدین عمر برادر زاده سلطان صلاح الدین ایوبی انشاء نمود و در
 آرایش بزم نشاط و بساط انبساط و اقداح راح و لهو و ارتیاح مبالغت کرد تقی الدین گفت تقیه
 در عهد صبی این اطوار و احوال فرا گرفته است تقیه انحراف بشیند قضیده در رزم بنظم آورد که
 و قایق امور عربیه را حاوی بود و در عصمت و طهارت ذیل خود اقامه دلیل نمود و مدلل ساخت
 که در کلبه فنون شعر با هر و در سخن سهرالی بسوط البید و قادر است تقیه در ماه محرم سال پانصد و پنج

بگری در دمشق دارالملک شام متولد شده و در اوایل شوال پانصد و هفتاد و نه درگذشت
 فوت پدرش ابو الفرج در اوایل صفر پانصد و نه و رحلت جدش علی بن عبدالسلام روز شنبه
 هفتم ربيع الآخر سنه چهارصد و هفتاد و هشت و انتقال پسرش ابو الحسن علی در اسکندریه در پانزدهم
 صفر ششصد و سه بوده و ابو الحسن عمری طولانی نموده در نحو و علم قرانت بدی طولی داشت
 و آنچه را میخواست بهت برضبط آن میگذاشت پدر ابو الحسن علی که شوهر تقیه باشد بفاضل معروف
 بوده و در دمشق در شوال چهارصد و نود متولد شده و در اوایل ربيع الاول پانصد و شصت و هشت
 در اسکندریه بدر بقارفته و از منازق ریه بوده در بر شام و تقیه الارمن از ریه منوب بان دگره عیاش
 ترکان ملکه مادر سلطان شاه بن ایل ارسلان است و سلطان شاه از سلاطین خوارزمشاهی
 بود پوشیده نباشد که سلطان شاه بر اداری داشت موسوم به تکش خان که با او از یک مادر بود
 در ولایت جند حکومت نمود چون ایل ارسلان درگذشت سلطان شاه در خوارزم بجای پدر نشست
 و اعتنائی برادر بزرگتر نمود و لهذا جنگ در میان گرفت و پس از آنکه چند دفعه سلطان شاه مغلوب تکش
 خان شد کار بمصاحبه انجامید و بعضی از بلاد خراسان بسطاطان شاه تعلق گرفت و او در سال پانصد و
 شصت و پنج بگری میرد و ملکیت او را نیز تکش خان بر دو چیری نگذاشت که ترکان ملکه هم بککش خان
 مقبول کردید ترکان خاتون دختر سلطان جلال الدین خوارزمشاهی است در سال
 ششصد و پنجاه و هفت بگری که بلا کو خان عزم تخیر شام داشت بدرالدین لؤلؤ حاکم موصل ابو طه
 کبرین از امیر معاف داشت و پسرش ملک صاحب را با عساکر موصل بار دوی خود ملحق ساخت
 و بنا بر حالت اطاعتی که از وصلیان میشود بلا کو خان شده بود ترکان خاتون دختر سلطان
 جلال الدین بملک صاحب ولد بدرالدین لؤلؤ تزویج نمود اما ضربت منظور بن زبان
 دختر عبدالقدین زیر است و نوار منکوحه فرزدق شاعر معروف وقتی که میخواست از تحت
 مزاجت زوج خود خارج و متخلص شود تا حاضر نزد ابن زبیر شفیع قرار داد که ابن زبیر با سخا
 او اقبال و اقدام نماید و فرزدق به پسر ابن زبیر متوسل شد و نوار بواسطه شفاخت تا حاضر بر فرزدق
 غالب آمد و این حال فرزدق به حضور عبدالقدین آمده این بیت را بر خواند
 لیس الشفیع الذی یاتیک مؤتورا | مثل الشفیع الذی یاتیک عربانا

و از آنوقت شافع عربان ضرب المثل شد این خلکان در ترجمه حال ابو الفضل ریح بن یونس بن محمد بن عبد العبدین
 ابی فروه که ابتدا حاجب ابو جعفر منصور عباسی بود و بعد وزارت این خلیفه یافت گویند منصور چون کمال میل
 و اعتماد را با ابو الفضل ریح داشت روزی با او گفت بر حاجتی که داری از من بخواه ریح گفت استعاضه
 که پسر من محبت داشته باشد خلیفه گفت محبت امری است یاری نیست ریح گفت بی چنین است اما وقتی
 که انعام و احسانی با او فرماید در او حالت محبتی نسبت بخلیفه حاصل شود و چون آثار خست از او بظهور
 در قلب خلیفه نیز اثر کرده مهری پدید آید و چه مودت مودت میآورد و ممکن است که اندک اندک
 رو باز دیاد کند و بدینجه متوجه شود که جرائم و تقاصیر او مثل جرائم و تقاصیر اطفال نظر آید و معفو باشد و
 شفاعت او نیز مثل شفاعت عربان مقبول افتد در عرب نذیر عربان نیز مثل شافع عربان ضرب
 المثل است و فشاء آن اینکه وقتی زیر نام از بسید بنی خشم عربان نزد طایفه آمد و خبر داد که قبیل او
 غارت کرده و از آنوقت ستم شد که هر کس میخواست قبیل خود را خبر دهد که جماعتی نسبت انما میآید عربان
 شده میآمد و میگفت اما نذیر العربان یعنی آگاه و موشیار باشید که دشمن میرسد تنوشه
 کنیزک منستیم بوده از علیه یا عبا سینه دختر محمدی عباسی و در حق تنوشه گفته اند بیت

<p>لم تطب اللذات الا لمن غنت بصوات طلقت عبوة فكيف صبر النفس عن غا دة وجهت از شت بهتها بانته</p>	<p>طابت له لذة تنوشه كانت بجز الصبر محبوسه تظلمها انزلت طاوسه في جنة الفردوس مغروسه</p>
--	--

و موقع و داستان این ابیات در کتاب ابن ظافر موسوم به بدایع البدایه مسطور است
 تمیمه بنت و سبب زوجه رفاة القرظ الضحالی بود و مشار الیه او را بسبب طلاق مطلقه نمود و
 عبد الرحمن الزبیر القرظی او را بزنی گرفت چون تمیمه عبد الرحمن را عین یافت از او مفارقت کرد و
 حضرت رسول متوجهی شد که آیا بمقدر محلل برای تجدید فراغت با رفاعة کافی است فرمودند تا حق
 بذوق عیلتک و تدوی عیلته را الزبیر بفتح زاء است تو مان اغا این نام نامی بجز نفر و خن
 سلاطین عظیم الشان داده شده و در عصر و زمان یکی از بنات سلطنت عظمی متماة باین اسم و لقب
 بفخر الدوله میشد تنقیه دختر خطیب محدث ابو الفرج عیث بن علی بن عبد السلام

الاولیائی است که پیش ترجمه حال او نگاشته شد تمیم آن ترجمه را گوید مشارالیه در مکارم
 محدث مشهور حافظ ابوطاهر التلعفقی سیر میرده ابو الحجاج صاحب کتاب الف بابا پسر شیخ
 که معروف بابو الحسن علی بن حمدون است همدرس بوده و در نزد ابوطاهر التلعفقی تحصیل نموده و
 در ماه جمادی الاخری سال پانصد و شصت و دو ابو الحجاج از نقیبه اجازه گرفته و ابو الحجاج بنی سنی
 میگوید نقیبه بن اذن داده است که مجموعه اشعار او را که خود نوشته و برای من فرستاده و مرثی
 و روایت نایم و برخی از اشعار از یک قصیده طویله که در مدح حافظ است شرح ذیل ذکر نماید

وعلی علی ظهر السماء خيامها
 لما بکی فرجا علی غمامها
 ترنوفیهم ما نقول خزامها
 النخل من فرط الحياء لثامها
 حالات مسك خالها رقامها
 یا صاحب قم لسعادة قد اقبلت
 واجمع خواطرنا الخلی فکونا
 مدح الامام علی الانام فریضة
 الحافظ الحبر الذی شهدت له

اعوامنا قد اشرقت ايامها
 والروض متلبم بنور اقا حة
 والترحبن الغضا الذی احداقة
 والورد یحکی وجنة محمرة
 وشقائق النعمان فی وجناته
 و بعد از احوال تشبیه شروع به مدح حافظ التلعفقی کرد
 و تنبیهت بعد الکری نوامها
 لما تجرد للقریض حسامها
 فخر الائمة شیخها و همامها
 ارض العراق بفضلها و شامها

و آخر قصیده را طوری خوب گفته که سخن

لطافت در شاکت او ایل ان را فراموش نماید شد و دختر حسین بن اویس از نجاشی
 ترکمان وزنی بدیع اجمال بود و با عم خود احمد بن اویس بمصر آمد ملک ظاهری بوق از طوک چو که مصر
 او را ترویج کرد و بعد با طلاق داد و عمزاده او شاه و له ابن شاهزاده بن اویس او را بر زنی بگرفت
 چون بغداد باز گشتند عم او احمد در گذشت و شاه و له شوهر مشارالیه بخت پادشاهی گشت
 اما او شوهر خود را ناپدید نمود و خود سلطنت پرداخت بعد از آن محمد شاه پسر قرا یوسف با او حمله کرد
 یکسال بغداد را در بندگی صره داشت نزد و از راه و جله خود را بواسطه رسانید و شتر را متصرف
 شد ابالی او را با محمود بن شاه ولد پسر شوهر او میزند حکمرانی متکمن کردند و محمود را نیز بکایت ساختند

بغداد را در بندگی صره داشت
 یکسال بغداد را در بندگی صره داشت
 یکسال بغداد را در بندگی صره داشت

در سال شصت و نوزده هجری خود مستقلاً حکمران شد و بصره با اعراب حرب کرده و جزیره وسط
بتصرف مشاربها درآمد و بنام او خطبه خوانند و سکه زدند آخر الامر در سال شصت و هشتاد و دو
درگذشت در انبیا ابن حجر ذکر کرده است **توتی** اتون زوجه ملا بقالی که صاحب میر
نظام الدین علی شیر بود طبع چالاک و مزاج میناک داشت با شوهر روزن اکثر شاعره و با هم طرف

یاران ششم پیره زنی کشت مرا
گر پشت بسوی او دمی خواب کنم
توتی نیز در جواب رباعی را نوشت
روزی نبود از و کج ز پشت مرا
بستر بود از پشت دو صد مشت مرا
ملا همه ناز و غمزه است کشت مرا
بگذار که دل گرفت از پشت مرا

مزاج دست میداد توتی ملا این باغی گفت
کاواک شده چونی از او پشت مرا
بیدار کنند بضر ب انگشت مرا
هم خوابی سست کی کشت مرا
قوت نه چنانکه پا تواند برداشت
و بجای این رباعی در جواب العجائب این رباعی بنظر آمد
ششاهمه پشت سوی من خواب کنی

توتی مخلف زنی از محدثات ایران است در حسن صورت و شیرین زبانی و خوش
طبعی و لطیفه گوئی بدرجه کمال بوده و نقل کرده اند که شوهر توتی با مردی بسیر سپرد و از زن
ملفت نمیشد توتی ازین ادای نامسئول بجان آمد و این رباعی را بمناسبت انشاء نمود

یارب چه شود شبی بخوابم زیرش
تو با کونش بساز و من با کیرش

آن شوخ که هست من عالم کیرش
ای خواجه بیاتامن و تو صلح کنیم

مرد بدین ایند و بیت مثنوی شد و امر در او داع کرد و توبه نضوحا از فعل بد نمود و پیش توتی
و با وی انس گرفت و در آفتاب عالم تاب اختر بنظر آمده که نضوحا شخصی بود در شیراز پیش و
بروت داشت و پیوسته رخت زنان پوشیده در حمامی که مخصوص برای غسل زنان بود می
رفت و خدمت مشت مالی میکرد و در انحال از قصص و حکایات شہوت انگیز بعضی هائی در بار
و غمزه های بلاخیز و حرکات دیگر زنان رامست میکرد و بر سر شوق و ذوق میآورد و می
آمیخت باین عمل عمری خوشحال بسر برد و کسی نقیضت که مرد است روزی دختر حاکم در آن
حمام آمد و یکمین مہتی از اکثر او جدا شد دختر در ب حمام را بست و در جستجوی آن یکمین برآمد

تا چند زنی
طعنه با کشت
مرا

نصوحا لرزه براندا مش اقامش پریشان و کریان و بحضور قلب سر بسجده گذاشته گفت خدا
 عزتم نکندار که رسوا نشوم و من توبه میکنم که بازیه کاری نخواهم کرد و منور در سجده بود که نکین را
 از جامه زنی بیرون آوردند نصوحا شکر خدا را بجای آورده فرصت یافته از جام بیرون آمده
 بخانه خود رفت و رخت زنان از براندخت و لباس مردان پوشید پیش محمد رفت و حکم توبه
 الی الله توبه نصوحا توبه کرد و از ابرار شد و توبه او در بسنه و افواه مشهور گردید تصویر سینه
 مرشد آبادی از پرورشش عظیم آبادی شنیدیم که نام او بلقیس خانم بود شعرا ردو میگفت این بیت

بیت فارسی سینه از افکار اوست	فتنه زانی منت شناخته ام
بد بلائی منت شناخته ام	حوشش نقل کرد که روزی تصویر سپهر شیر خا

خود بروش گرفته در صحن خانه استاد بود میر عشق شوی روی که مرد شاعر بود این مصرع بر خوان

دیدم بدوشش آمنه طفلی پری نژاد	تصویر بالبدیه مصرع دیگر گفت
چون مصرعی که باشد پیوند مستزادی	حرف الشاء

ثبته بنت یعار زوجه ابو خذیفه است و ابو خذیفه از اکابر قریش و سپهر عتبه بن ربیع
 و برادر بنده بنت عتبه است ابو خذیفه شرف اسلام و ایمان مشرف شده و در عداد صحابه
 گردیده بار خ صبه مهاجرت کرد و از آنجا بدینه منوره مراجعت نمود در تمام غزوات ملاکت
 خدمت حضرت رسول صرا داشت تا در یوم الیمامه شهید شد در جنگ بدر که کفار مبارزمی
 طلبیدند و اصحاب نبوی را بچنگ تن من دعوت میکردند رسول اکرم ص او را از رفتن میدان
 منع فرمودند و بندگان خواهر ابو خذیفه در انغزوه حاضر و با کفار همراه بود و کفر و احماد خود
 مینمود و بنا بر حمیت جا بلتیت این دو بیت را در حق برادر خود انشاد کرده گفت

فاشکرت ابا و قال من صغر	حتی سبت شبا با غیر محجون
الأحول الأثقل المشوم طائر	ابو خذیفه شتر التاس فی الدین

آثار ثبته زوجه ابو خذیفه صحابه است مشهوره و مانند شوهر خود دارای فضل و درایت بوده است
 و ثبته بنت الربیع و ثبته بنت سلیم و ثبته بنت الضحاک و ثبته بنت النعمان نیز چهار زن صحابه بوده
 اند و ثبته بنت خنثله الاسلمیه یکی از نسائه تابعیه میباشد شوهرش جاریه ابولسب غم خیز است

رسول بوده و مژده ولادت سید نام را با بولهب او داده و بولهب او را آزاد کرد و اولی آنی
 که شرف دایه کی آن بزرگوار نایل شد ثویبه بود بعد صلیمه را این شرافت نصیب شد ثویبه و عقی
 که حضرت نبوی را شیر میداد پسری شیر خواره داشت سر و ح نام و چون ابو سلمه بن عبدالقدین
 جحش را نیز شیر داده این دو برادر رضاعی حضرت مقدس نبوی گشته اند و عقیده بعضی منیت
 که سید عالمیان ابتدا یکجمله از پستان آمنه شیر خورده اند بجز حال ثویبه حمزه سید الشهدا را نیز شیر داده است
 ماثور است که چون ابولهب بحضرت رسول ایمان نیاورده در گذشت او را برادرش حضرت
 عباس نجواب دید از او پرسید که در چه حالی گفت در نار حیم و عذاب الیم همیقدر در شب و روز
 رسول اکرم بجهت اینکه ثویبه را بمرده تولد آنحضرت آزاد کردم از عذاب آسوده ام خلاصه در
 اسلام ثویبه اختلاف کرده اند ما محض دایه کی حضرت رسالت پناهی در آنجیل ذکر از و نمودیم
 ثریا (معشوقه عمر بن ابی ربیعہ المخزومی از متقدمین شعرای اسلام و دختر عبدالقدین احرش بن
 امیة الاصغر است و از جمله اشعار رائعه که عمر بن ابی ربیعہ در حق او گفته در وقتی بوده است
 که سهیل بن عبدالعزیز بن مروان مشار الیهار تزویج نموده و آن قصیده است طولانی که تمام است

ایها الطارق الذی قد عنانی
 زار من نازح بغیر دلیل
 و در این قصیده می گوید شمر
 عمرک الله کیف یلتقیان
 و سهیل اذا استقل بیان
 اقرار ثریا و تزویج او سهیل عمر بن ابی ربیعہ
 ضاقتنی الهم و اعترتني الهموم
 بهواکم و انتی مرحوم
 و از امر بن و منطیپ ساخته برای ثریا فرستاد
 کتاب مؤله کمد
 یوزقه لهیب الشوبین النحر و الابد

قصیده سهیل بن مروان
 در وصف ثریا

بعدها نام سامو الرکبان
 یخط الی حتی اتانی
 ایها المنکح الشریا سهیلا
 هی شامیة اذا ما استقلت
 و لطف این اشعار پوشیده منیت ثریا
 من رسولی الی الشریا فانی
 یعلم الله انتی مستهام
 نیز اشعار ذیل را عمر بر روی کاغذ قوی نوشته
 کتبت الیک من بلدی
 کعب و اکف العینین بالخرات
 چون ثریا این ابیات را پدید و بر خواند بدست

کرسیت و بر سبیل مثل این شعر بزبان آورد
 ومن هوان لم يحفظ الله ضایع
 اتانی کتاب لم یر الناس مثله
 وقرطاسه قوهیة ورباطه
 وفي صدره منی الیک تحیة
 وعنوانه من مستهام فؤاده

بنفسی من لا یتقل بنفسه
 بعد از آن این ایات العظمی کرده نزد عمر بن ابی حفص
 آمد بکافور و مسک و عنبر
 بعقد من الیاقوت صا و جواهر
 لقد طال تھیامی بکم و تذکری
 الی هائم صبب من الحزن مسعر

عبد الرحمن السبیلی که شارح سر و ابن شام است گوید ثریا نواده قتیله بنت النصر سبیلی و قتیله زوجه
 عارش بن امیه جد ثریا است یعنی ثریا دختر سپرو بوده و بعضی متبتیله را خواهر نصر دانسته اند ولی
 سبیلی گوید صحیح نیست که دختر اوست (عروف ابیم) جان فدقائین
 لفظ قادیان نیز میآید که متصحیف خاتون باشد بجهت حال انیز در عرم مراد خان ثالث سلطان
 عثمانی است بار و اقتداری بکمال داشته و در مخططات امور و خالت مینموده و وساطت او بسیار
 پیشرفت کارهای خطیر میشده بعد از سلطان مراد خان نیز بهمان نفوذ و قدرت مانده از قرار
 مذکور مشاهد آثار خیره گردیده از جمله در اسلامبول مسجدی جامع و سقاخانه ساخته بهترین صفات
 او اینکه اعانت ظالم انانیت کشینع شمرده و برادر او ابراهیم پاشا چون از طریق انصاف
 عدول کرده ظلم و اعتساف را بدرجه کمال رسانید جان فدقادیان مهر خواهری را برکنار
 نهاده در حبس و قتل او ساعی گشت جرباء بنت قسامه مادر زن حضرت امام حسن
 و مادر ام اسحق بنت طلحه بوده و حسن و جمالی بکمال داشته و زنهای خوشنسیما از او احترام بسیار
 چه با وجود او انار انامیش و بهائی نماند بنا بر این او را جرباء میگفتند و جرباء ان کسی است که بنا
 خوشی جرب مبتلا باشد و مردم از چنین شخصی کناره میجویند که از آن مرض مسری المین مانند و
 بنت قسامه را محض دوری حسین زمان از و جرباء گفته اند و آسمان را هم نظر بکواکب جرباء
 میگویند ظاهراً عقیل بن علفه المری نیز دختر ماه پیکری باین اسم داشته است جعده دو
 نفر صحابه که هر دو از انصار و ابالی مدینه منوره بوده جعده نام داشته اند و جعده زوجه حضرت
 امام حسن است که آنحضرت را باغواهی معاویه بازید مسموم ساخت که بوصول یکی از آن پدر پسر

عاشق خصل عشق تو پنهان چنان کند
بیدار است از دو چشم ترش خون کرسین
ابلیه السلطانیه دختر ملک عادل
ابن بکر بن ابوب ایوبی و محدث بوده است مونس نام که بواسطه جلالت قدر و فضل و علم خود این لقب یافته است جمال النساء ام ابیخیر البندویه است که پیش از آن نمودیم پیشا
مقارن سال شصده و هجری زنده بوده و چون فضل و علم او را اسباب مفاخرت حسن بنون دانسته اند او را جمال النساء گفته محدث بن عساکر و فاطمه بنت سلیمان و قاضی ابی انحولی و قاضی تقی الدین سلیمان و ابی بکر بن عبداللہ الدائم و ابن سعده و ابن شحنه از مشاهیر اجازه گرفته است
جمیل و خیر ناصر الدوله از ملوک بنی حمدان بوده بچود و سخا و استوداده اند از جمله نوشته اند این در سال سیصد و شصت و شش هجری زیارت که معظمه زادها الله شرفا و تعظیما رفت و خیرات بسیار از و بطور رسید از جمله نام حاج را شربت داد و در خانه که ده هزار دینار بذل کرد و سیصد غلام و دوست کنیز آزاد نمود و پانصد اسب احله و سیب و دکان حاج بخشید مختصر در آن سفر جمیل چندان بعبا و اعطا پرداخت که مردم سفر حج ام صغریز بیده و سوا سب و خیرات او را فرستادند و عام جمیل معروف شد و هر سال که خیر و برکت زیاد عاید مردم میکرد دید آن سال طعام جمیل میگفتند و دوازده نفر زن صحابه متماه باین اسم بوده که از جمله است جمیل بنت ثابت که نام عاصم معروف و پیش از او شده است و جمیل بنت عبداللہ زوجه ابن ابی ثابت این پیش بن شماس است که اول صیغه طلاق خلعی در باب او جاری شده چنانکه در کشاف در سوره مبارکه بقره مفسور است جمیله اصفهانی زنی خوب صورت و خوش طبع و شیرین زبان بوده در اصفهان نشوونما و در هند و کشان سیاحت نموده است این شعر ازوست

رسد و نرسید از موضوع ما و ما سخن فیه خارج است جانان سیم از زنهای مملکت هند و کشان و پدرش عبدالرحیم خان بن میرانخان ملقب بجان خانان بوده خود از علم و فضل بهره وانی داشت و تفسیری بر قرآن کریم نگاشته جهانگیر پادشاه از سلاطین بند صیدت حسن صوری و فضایل معنوی او شنیده بخواست کاری او فرستاد او و داندنمک خود آکنده و کیوان خود را بریده و در جبهه گذاشته نزد پادشاه فرستاد پادشاه این حرکت را دلیل عفت او دانسته بختین کرد و مشایخ حال هند را رو

بنماد در گذشت این شعر ازوست
بیدار است از دو چشم ترش خون کرسین
عاشق خصل عشق تو پنهان چنان کند
ابلیه السلطانیه دختر ملک عادل

ابن بکر بن ابوب ایوبی و محدث بوده است مونس نام که بواسطه جلالت قدر و فضل و علم خود این لقب یافته است جمال النساء ام ابیخیر البندویه است که پیش از آن نمودیم پیشا
مقارن سال شصده و هجری زنده بوده و چون فضل و علم او را اسباب مفاخرت حسن بنون دانسته اند او را جمال النساء گفته محدث بن عساکر و فاطمه بنت سلیمان و قاضی ابی انحولی و قاضی تقی الدین سلیمان و ابی بکر بن عبداللہ الدائم و ابن سعده و ابن شحنه از مشاهیر اجازه گرفته است
جمیل و خیر ناصر الدوله از ملوک بنی حمدان بوده بچود و سخا و استوداده اند از جمله نوشته اند این در سال سیصد و شصت و شش هجری زیارت که معظمه زادها الله شرفا و تعظیما رفت و خیرات بسیار از و بطور رسید از جمله نام حاج را شربت داد و در خانه که ده هزار دینار بذل کرد و سیصد غلام و دوست کنیز آزاد نمود و پانصد اسب احله و سیب و دکان حاج بخشید مختصر در آن سفر جمیل چندان بعبا و اعطا پرداخت که مردم سفر حج ام صغریز بیده و سوا سب و خیرات او را فرستادند و عام جمیل معروف شد و هر سال که خیر و برکت زیاد عاید مردم میکرد دید آن سال طعام جمیل میگفتند و دوازده نفر زن صحابه متماه باین اسم بوده که از جمله است جمیل بنت ثابت که نام عاصم معروف و پیش از او شده است و جمیل بنت عبداللہ زوجه ابن ابی ثابت این پیش بن شماس است که اول صیغه طلاق خلعی در باب او جاری شده چنانکه در کشاف در سوره مبارکه بقره مفسور است جمیله اصفهانی زنی خوب صورت و خوش طبع و شیرین زبان بوده در اصفهان نشوونما و در هند و کشان سیاحت نموده است این شعر ازوست

جز خوار غم ز نیست ز کز ار بخت ما | انهم ظلمت در چکر بخت بخت ما

چنانکه محبوبه ابونواس شاعر و جاریه صاحب حسن و جمال و فضل و کمال و منسوب بجانواد محمد
الوهاب لفظی محدث که در بصره میزیسته اند بوده و اخبار و اشعار ابونواس را روایت نموده ابو
نواس با و مفتون شده و اشعار زیاده برای او گفته سالی چنانکه کج گرفته و ابونواس نیز به امید
وصال او غم بیت التذکره و در همان وقت این ابیات مسطور ذیل را بنظم آورده

الم تر اننی افنیت عمری فلما لاجد سبباً الیها حجت و قلت قد حجت جنک	بمطلبها و مطلبها عسیر یقربنی و اعیتنی الامور فیجمعنی و ایتها المسیر
---	---

و ابونواس در این قطعه در تلمیح نظم کرده که ثفا دان با بصیرت تجید نموده اند حسب المشابهة

قطعه درین محل مسطور می شود	الهناما اعد لك لبیتك ان الحمد لك والتساجات فی الفلك انت له حیث سلك وكل من اهل لك عجل وبادر اجلك و الحمد و النعمة لك	ملیک کل من ملک و الملك لا شریک لك علی مجاری المنسلك لولاك یارت هلك سبح اولی فلك واختم بخیر عملك و العز لا شریک لك
----------------------------	---	---

چنین معلوم میشود که ابونواس از جنس نسوان فقط بچنان مایل و مفتون گردیده چو دره باس
زوجه جهانگیر شاپاد شاه هندوستان دختر راجه اودی سکه والی بود پور بوده و در لطیفه کوی
و حاضر جوابی مشهور گردیده است و در حرف حاضر ترجمه حال حیات النساء یکم ذکری از حاضر جواب
ایزن خواهد شد جو سره دختر هبته التمدین الحسن بن علی بن الحسن بن الذوامی البغدادی
است که در ذیل عنوان بنت الذوامی ذکری از و کرده ایم این زن در بغداد میزیسته و از خانواد
معتبره و دارای علم و ادب بوده و زنان را و عطا و نصیحت میسپس نموده نزد شیخ ابوالنجیب ابوالثنا
تخصیل و استماع حدیث کرده عبد الرحیم بن ابوالنجیب او را برنی گرفت و سیده بنت عبد الرحیم از و

و از سبب اصحاب
انحضرت انحضرت
و از ای جلاله
قد بوده و
بخت و عیب
و از سبب اصحاب
انحضرت انحضرت
و از ای جلاله
قد بوده و
بخت و عیب

بوجود آمد در سال شصت و چهار هجری کیشب در حالی که مصمم وضو ساختن و ادای نماز بود ارتحال
 نمود و جوهره جاریه است نفیسه است و جوهر اسم جاریه است از مهدی عباسی که بر او حکم و تسلطی
 داشتست جویریة چنانکه در عنوان افتحات المؤمنین اشاره نمودیم جویریة از زوجات
 طاهرات حضرت فخر کاینات و دختر عارف بن ابی ضرار رئیس عشیره بنو المصطلق و از قبیلہ خزاعه میباشد
 در غزوة بنی المصطلق نیزن را مسلمانان اسیر گرفتند و حصه ثابت ابن قیس صحابی شد و با مالک
 خود قرارداد مبلغی معین کار سازی کند و از قید رقت خلاص شود و محض استعانه بجنو حضرت
 رسالت پناهی آمده عرض کرد یا رسول الله انا جویریة بنت الحارث سید قومہ و قد اصابتی من
 البلاء ما لم یحفت علیک و قد کانت علی نفسی فاعنی علی کتابی رسول اکرم و منظر کل رحمت و کرم
 تمام مبلغ معهود را دادند و مشارکها را شرف ازدواج خود از زانی فرمودند اصحاب که این
 بدیدند از قوم و قبیلہ جویریة هر که را در تحت ملک داشتند محض احترام قرابتی که با پیغمبر حاصل نموده بودند
 از او کردند عایشه گوید هیچ زنی را ندیدم که نسبت بقوم و قبیلہ خود بدرجہ جویریة خیر باشد و کلمات
 محی الدین مذکور است که این زن هفت حدیث شریف از سیدان نام روایت کرده است
 دو نفر صحابه نیز مائة باین اسم بوده یکی از ان دو نفر دختر ابو جهل و زوجه عتاب بن اسید است
 که پس از فتح مکہ شرف اسلام شرف کردید همچنان خادم طیب الله منجما مبین بانوی
 کریم الاصل معظم و بیدین خاتون عظیم الشان مخم صدف گوهر انور شهر یاری سپهر فروزنده مهر کرامت
 و کامکاری شرف همچنان وزیر زمان و زین زنان مادر فرزند سیر اعلی حضرت شاه شاه
 تاجدار و لیسنت همایون مانا ناصر الدین شاه قاجار خداوند ملکه و سلطانه ملکه بود که بر ما
 زاجسن تدبیرلی مشار و شیر و معین و ظمیر صیانت نمینود و باصالت رای و متانت فکر و حمت
 عقل بران بر شوکت دولت و قوت سلطنت مبلغی می آنسزود بمبت

بنان و کلکش اندر تلو و ختیر	دیر بود نه منشی نه پس چه سلطان بود
سطور خامه او بر ساض صفی عدل	بخار بجان نشور حکم و نسرمان بود
فی الحقیقه صفحات خطان معجزه عظمه طاب تراها که هر یک محض نذل عطیة و عطای طیفه	
واعانت لموفین و تأمین خالفین و حمایت بضعفا و رعایت رعایا نکاشته شده	

قطعی است که دارندگان شطری و سطری ازان را از عقد مر و ارید کرامی تر دارند و وسیله اقتدار و دولت
 خود می شمارند و همین کلکت و بنان و تقریر و بیان و رای صائب و بهوش ثاقب بود که پس ازار
 تجمالت شهریار برورماضی محمد شاه غازی انار الله برمانه تقریر کلمه را از میان بزرگان و ارکان دولت
 ایران برداشت و بحکام ولایات و ایالات ممالک محروسه ارقام و احکام نکاشت و اعمال
 و اعمال اقطار را در تحت نظم و اسطام گذاشت تا موکب منصور علی حضرت صاحبقران از داری سلطنت
 تبریز بدار اخلاقه طهران شرف و رود ازرانی فرمود و تحت کیان را بجلوس مینت مانوس مزین نمود
 و تفصیل این اجمال که محتوی بر سهیل هزار اشکال است تاریخی منبسط می باشد که مورخین این دولت
 ابدایت نکاشته اند و برای طالبین خیر و حافظین سیر گذاشته و اگر ما بخوایم بکرامت شرح آن کرامت
 باید کتابی جداگانه تالیف نمایم و آن از تناسب و وضع این دفتر خارج کرد و در پیشگاه پادشاه
 کاغذ شود پس بمقتدر گوئیم این ملکه معظمه ایران که روانش در غرقاب جهان مستبح و شادان باد و در حضرت
 زاده خاقان خلد آشیان فتح علی شاه فرزند امیر کبیر محمد قاسم خان بن سلیمان خان اعظم دالدوله قاجار
 قاجار و والده ماجده او خواهر لطیفی سینه میرزای فرما فرما محمد علی میرزای شجاع السلطنه است

در سال یکم از و دوست چهارم بگری با	محمد شاه آن شاه در ویش دوست
که شاهی سبای بگردار او است	مزیت فرا و جت حاصل نمود در محاکم

ملکی بامر اعلی بر نفوذ او امر دولت افزود و در هر مورد و موقع کمال کفایت و دقت در ایت خود
 را ظاهر فرمود و در سال هزار و دویست و چهل و هفت و ششم ماه صفر المصفر وجود مسعود بهایون
 علی حضرت خسرو صاحبقران ناصر الدین شاه دام ملکه از لطن طاهر او باطن و ظاهر جهان را آرایش
 داد و در تمام عصر شهریار برور و در یک قسمت از عهد معدلت عهد خسرو منصوران مخطمه ملکی را به
 مهربانی با و بلکه خلقی را بکفالت پذیر بود از صنایع عالیه در خط و نقاشی مهارتی بکمال داشت
 و نقاشن را کاهی کل دوزی میکرد که ارباب خبرت و سلطنت را بحیرت میآورد و افسوس که در سال
 هزار و دویست و نود و هجری روز دوشنبه ششم ماه ربیع الثانی در آنوقت که موکب مسعود خسرو
 در اقلیم اروپا خاطر بیاضی منظر بهایونی را بکشف دقایق مشغول میبخت ملکه معظمه روح پند
 روحها لوی غرمت بهشت افراخت طایر وحش در خلد برین سدر نشین شد اگر تفقد علی حضرت

شاهنشاهی و حجاجه که دوام عمر با پونش اسباب رفاه است مایه تکلیت نبود کروی انبوه بخاک سپارد
 می نشیند آما وزیر مرحوم سترگبری و مهد علیا نورالقدر مضجعا مرحوم شاهزاده معظم علیقلی میرزا ابن
 خاقان المنصور فتحعلی شاه المللقب باعتماد سلطنته بود که علم و فضل و فهم و عقل و تبحر و بصیرت و بزرگ
 منشی و خبرت او آفاق را گرفته وصیت آن باصقاع واقطاع رفته است و از خصایص معظمه
 مرحوم رضوان الله علیها آنکه عفتی عامل و ذوقی سلیم و طبعی موزون و استعدادی جامع
 و حدی مفروض داشت و برداشتمندان و کارا کارا بان مملکت و فنی کامل میکرد داشت طبقات
 مردم را حسب المراتب شناسا بود و در عواقب کلیه امور بنیانا اثر خیریه پیش زیاده از آنکه شمار
 آید و بوئمتند عدادان را تعداد نماید بشر با نوشته که بلالی منور ماند و نظمش که حور کجای قلامند

از مردوزن آنکه هوئمتند است	بر نخورنش اندازان جمله است بیت
بیدانش اگر زن است اگر مرد	اندر همه حال سر بلند است
مضج پاک ملکه معظمه سترگبری مهد علیا جهان	باشد به مثل چو خار بی ورد

خانم دوشه مقدسه معصومه ثم ذراویه منوره بضعه امام بهفتم همیشه آن تربت ریجان نکبت
 بمیاه رحمت سیراب باد بنی الرحمة و آله الامجاد حبه ان آرا بیکم دختر شاه جهان
 از سلاطین هند و سلاطین اراکین با نو بیکم ملقب بممتاز محل که ترجمه حال ان نگاشته بود آمد
 و جمیده بوده با طبع موزون و با دبا و شعر از یاده بزل و بخشش مینمود مقبره او در شهر و بلی در بقعه شاه
 نظام الدین اولیا معروف به زر زری بخش رحمة الله علیه و وفات او در هزاره نود و دو و هجری بود

لوح مزار او این شعر که از افکار خود مشارالیه نگاشته	بغیر سبزه پوشد کسی مزار مرا
که قبر پوشش غریبان بهین گیاه بس است	جهنم ناخاتون شاعره بوده است

شیرازی و مالدار معاصر عبیدزاکانی شعر او ظرفا غالباً در مجلس او حاضر میشده و کمال احترام را با او
 می نموده اند این شعر شایق ازوست
 زره ذره خاک آفتاب میسازد
 مصورست که صورت ز آب میسازد
 جهنم نا اسم کی از زوجات شاه ایل

اول پادشاه صفوی بوده و در نظم شعر دستی داشته اما از تالیفات او چیزی بدست نیست مگر
 یک بیت که با نسبت داده اند در حرف جاه در ترجمه حال حیات بیاید **جهنم نا** شاعره دهلوی

کل بلغ و رخ آن غنچه دهن هر دو یکی است

یکی از امراه بود و این بیت از او است
قدر عنای وی و سر و چین هر دو یکی است

حرف الحاء

حاجی قادین دختر اسکندر پاشا از وزرای مرحوم سلطان بایزید خان و مسماة بحاجی میسر پاشا
خانم است صاحب حدیقه اجوامح گوید در نزدیکی قبر قوجه مصطفی پاشا جامع و تکیه و در صفا تیه محله
دار و اما محدثی افندی مصنف کتاب مشاییر النساء این گفته را در کرده مینویسد از دو سیت سال
قبل تا و اجداد او در محله حاجی قادین ساکن بوده اند و هم اکنون مادر همان محله مشکن بستیم و میبایم
که حاجی قادین مشارع در انخل جز تمام چیزی نداشته و جامع شریف از مرحوم خضر بک عراق
العلم است که یک وقتی قاضی اول اسلامبول بوده و محدث را نیز با اسم او منسوب داشته بود و حاجی
قادین در عقب جامع خضر بک دو حمام بنا نمود و جامع شریف و محله با اسم او منسوب شد
قبر حاجی قادین در نزدیکی قبر قوجه مصطفی پاشا در حوال جامع واقع و مقبره خضر بک قریب بزرگ
در حوال بوشنا قره کزیمیا شریفی زنی مدینه است که مکرر شوهر کرده و به شتیق معروف
شده در حق او گفته اند اشبق من حتی صاحب مجمع الامثال در شرح بهین مثل گوید در وقتی که مروان
بن حکم والی مدینه منوره بود پسر حبیبی که سی چهل سال داشت بروان عرض شکایت کرد که مادام
بحوالی ابن ام کلاب نام شوهر کرده مروان مشار الیه را احضار و از او استفسار نمود از زن در کمال
بیشتری بعضی سخنان پسر خود گفت که بر فرط شتیق و دلالت داشت لهذا این صفت ضرب المثل شد
و گفته اشبق من حتی و هدیه اشترم العذری

فما وجدت وجدی بها ام واحد
و انة طويل الساعدین عنطنطا

و لا وجد حتی با بن ام کلاب
کما ابغثت من قوّة و شباب

هدیه در بیت ثانی از این دو بیت بعضی الفاظ

حتی را که در حضور مروان گفته و شوهر خود این کلاب را وصف کرده ایراد و استعمال نموده و
عبارت خبیثت یا بوزعة الحمار امارت ذلک الشاب المقدود العنطنط
و الله لیصر عن امک بین الباب و الطاق فلیشفین غلیها و لتخرجن نفسها
دونه و لودد الله ضبت و انک ضبته و قد وجدنا خلازنها ی مدینه حتی را خوا اینها میدند
یعنی او را بمنزله ام البشیر می دانند چه بانها اقسام مواقع را با اسم شیخ و غریبه و بجز و مرزیا نوشت

و این جنی غیر از جنی دختر است که از طایفه بنی بحر بن عمرو بوده حبابه مغنیه بوده است مشهوره و او و سلمه که
 نیز مغنیه است معروف قیمتی زید پیشبیا چه زید بن عبد الملک اموی باین مرد و عشق داشته
 و طوری مهرانید و کنیزک او را مقهور نموده بود که گویا آنها مالکند و زید مملوک است و در حق بعضی
 مغنیه ها که در موسیقی مهارت کامل داشتند گفته اند حسن بن قینتی زید خلاصه حبابه جاریه بوده است
 مدینه از شخصی معروف باین زمانه باین بیسنا و او را عالی میگفته اند و مالک او نمایست سعی را در تربیت
 او نموده چنانکه از ماهره موسیقی و نمان انصر که ابن سراج و ابن حجر و مالک و معبد و حمیل و غزه المیل
 بودند حبابه تعلیم گرفته و پس از آنکه بدرجه کمال رسید زید فرزند و خسته شد و ستاره حبابه کردید در اغالی مسطوره
 است که زید زبور در خلافت برادر خود سلیمان بن عبد الملک بجایین بست هزار دینار سعه بنت
 عبد الله بن عمرو بن عثمان را باینی گرفته و بمیقدر نیز مهریه داد در بجه بنت محمد بن علی بن عبد الله بن جعفر را
 در جهانه نکاح خود در آورد بعد از آن عالی را بجزار دینار خرید سلیمان چون این اسراف و تبذیر او
 بدید در غیاب او گفت من مایملک زید را خواهم سپرد که نتواند در آن دخل کند و دیگر با و مدخله
 نخواهم داد زید این حرف را بشنید و ترسید و عالی را بصاحبش رد کرد اما همیشه در خیال او بود تا آنکه
 خلافت با و رسید و وجه او سده شد که زید در هر حال عالی را خواهد خواست محض استمالت مشایخها
 را خرید و زید تقدیم نمود و زید نهایت ممنون شد و او را ستاره حبابه ساخت و اندک اندک سیل او
 بجایه رو باز دیدادنها و شب نوروز با او بشرب خمر مشغول گشت و جز نقیض و صحبت با او بکاری
 پرداخت و امر خلافت مهمل مانده بود کونین بعضی اوقات زید بیعتات حبابه دستهای خود را
 بهم میزد و میگفت پرواز میکنم پرواز میکنم روزی هنگام ادای این بیعتات حبابه گفت خلافت را
 بیکه دامی بگذاری زید گفت بتو و امی بگذارم بآرالتد زید زید از مضایح الکبار خود در شرح مقامه
 زهریه نقل کرده گوید روزی زید بن عبد الملک گفت میگویند دنیا برای مردم چو قوت بی که در
 نیست من امروز کاری خواهم کرد که اسب تکذیب انحراف باشد انکار و در باغی با صفا نرم
 عیشی ترتیب داد و خواص ندمای خود را بخواند و بعشرت نشست و با و از حبابه اینترازی حاصل
 کرده میگفت پرواز میکنم پرواز میکنم گرم عیش و شادی بود که دانه اناری کلوی حبابه را گرفت
 و آنچه کرد و زیرون نیابد و در ساعت آن مغنیه جان بداد روح زید کونی پرواز کرد و در غمی

او میندال معنی شد بد شد و تقدیر الهی نگذاشت روزی بی که ورت بسترت بسر برد بعد از هفت روز
 که با همی جانگاہ و جگر سوز زندگانی مینمود راه آنجست پیود و ز محشری که در مقام زهد تیه میگوید یاد کن
 المرفانی و مامنی به من خطه علی راسه مصبو بحین غصت بحبته الرمان
 اشاره بهین واقعه میباشد و مقصود از مروالی بهین نزدیک است صاحب صحایف الاخبار گوید نزدیک
 سه روز نفس جبابه را درون نکر دو در آن سه روز نه سخن گفت نه بطعام و شراب غنبت نمود این شعر
 در کامل و غیره آبادی در قاموس جبابه را تخفیف با ضبط کرده و در اوقیانوس متشددید باء محبوس
 است جبابه محدثه است با فضل و علم که ابوسلمه التیوزی شاکر د او بوده است و جبابه
 الوالیه و ام جبابه از تابعیات استند و از جبابه والیه علماء اثنی عشریه عجمانی در حق امه اطهار شرح
 بسوت نقل می کنند حبیب و ختر عبد الغری العوراء بوده و طبعی قادر داشته و کویوان حماسه

المحبوبه
 جبابه

الى الفتي بتر نكاه ناقتي
 اتى ورب التراقصات الى منى
 اولى على هلك الطعام اليه
 وصي بها جدى و علمنى لى
 فاحفظ حيتك لا ابالك واحتر
 حبيبة بنت عبد الرحمن و ختر زين الدين

در باب مدح پنج شعر از او ثبت کرده و آن است
 فكسا مناسمها النجيع الاسود
 بجنوب مكة هديهن مقلد
 ابد اولكنى ابين وانشد
 نقض الوعاء وكل زاد ينقد
 لا تخرقن فارة او جد جد

عبد الرحمن ابن الامام جمال الدين ابى بكر محمد بن ابراهيم بن احمد بن عبد الرحمن بن اسمعيل بن المنصور المقتدر
 محدث بوده است مشهور به ام عبد الرحمن حبيبه و در استاد حديث و تعداد روايت ان بيست
 طولی و حافظه غریب داشته از محدثین شیخ نقی الدین عبد الرحمن بن ابی القاسم البغدالی و خطیب مرد
 استاد او بوده اند و علوم دیگر را از ابراهیم بن خلیل فرا گرفته سبط حافظ اسلمی محدث معروف
 اسکندریه و ابراهیم بن ابی بکر الرعبی و فضل التتین عبد الرزاق و غیره از محدثین بغدادی و اجازت
 داده و عموماً نیز از بعضی و صلاح ستوده اند و فات حبیبة بنت عبد الرحمن در ماه شعبان
 سال هفتصدوی و سه بجزی اتفاق افتاده و صلاح الدین صفدی در سه هفتصد و بیست و هشت
 از مشارالها اجازت گرفته و در کتاب عنوان التتمه که در احوال مشایخ عصر خود نوشته ذکر کرده است

جسیبه خاتم شاعر و ایست در ادبیات ما هر پدرش علی پاشا ابل هر سگ میسبب و چو بنی
افندی صاحب کتاب مشاهیر النساء گوید من و این زن هر دو در سال هزار و دویست و شصت
دو متولد شده ایم و مشارف کتب کنون در اسلامبول در تحت فرا و جبت محمد افندی کاتب است

و غزل مسطور در ذیل از ویست
بیرای قاشی بای ارتق میردیرمه مژگانک
ینه نویاره لراچدی درونه تیغ بجزانک
وصالکدن بزنی دورایدک وارا ولسوان
سنی بیدین دیشاردی ازلدن یوقدر ایمانک
امیدایمزا سیر در داو لاملر غیری درمانک
اورا دشرخواجه حاجی دانسته اند طبع خود شکر
که چرخ وزد کمر کل بنجان یکسان است
جسیبه المنظر خوش طبعی بوده این بیت از ویست
ورنه مجنون تور سوا ترا زین بیبا است

بگرد و تیغ غمگن زخمی وار کن اتمه پیکانک
نگاه مستکه جاناکه شایان کوردن اغیاری
او غافل خیر نادان عدویه بدم او ششبین
امید رحمت قلمق عبث در سندن ای کافر
جسیبه بید و ارددن خلاص اولفده مشکده
حجابی دختر بلالی از ابالی استر آباد بوده و بعضی
مران بخواریم ای باغبان کاشن خوش
حجابی از لنوان کلپایکان و شاعره
لفظ ناموسس تو شد مانع رسوائی من
جمناء و دختر نصیب است و در نظم اشعار

مانند پدرش دستی داشته و این هر دو از شعرای عهد عباسیین میباشند نصیب در اصل عبد بود
و در پناه نشوونما نموده بعد با اورا بمهدی عباسی فروختند و مهدی چون اشعار اورا بشنید اورا
ازاد و تجید و مکنی بر ابواجنای کرد و کینه در عرب چون مخصوص لطیفه عالمی است این معنی اسباب مفاخرت
نصیب گشت و جمناء و دخترش را مشهر ساخت وقتی مهدی خلیفه در محلی موسوم بعلی آباد مشغول تفریح
بود جمناء و پدرش در حضور خلیفه رفته این ابیات را در محاسن آن محل بخواند بدیت
رب عیش ولده و نعیم و بها بمشرق المیدان بسط الله فیه ابهی بساط
من بهار و نراه الحوزان ثم من ناصر من العشب الا خضرین هی شقایق النعمان
مده الله بالخاسیر حتی قصر دون طول العینا حفت حافتاه حیث تها
نجیام العین كالظلمة زینوا وسطها بطارمه مثل الثریا میفها التمران
ثم حشوا الخیام بیض کاشال المهی فی صرائم الکشبنا یجارین فی غناء شعی

اسعدانی یا تختی جاوید بقصر السلام من سلام الله وابقی خلیفة الرحمن
ولدیة الغزلان بل هن ابھی عند من شوار الغزلان یالہ منظر او یوسرود
شهد لذتیہ کل حصا خلیفہ را بسیار خوش آمد و بختین کرد و بھربایت از پرورد خستہ نزار در ہم
عطا نمود پس از زمانی بجا بجنور عباسہ بنت المہدی رفت و اشعار ذیل را در حکایت از خط و غلامان بجا

وقد عجزت ام المہاری وکلت
سوی رمة متنامن الجهد رقت
وقد ولت الاموال عتافقت
فان محل الخیر فی حیث حلت

ایندنا لیا عباسہ الخیر لے حمی
وما ترکت منا السنون بقیتہ
فقال لنا من ینصح الرای نفسہ
علیک ابنتہ المہدی عوذی بنبأ

عباسہ یکدست لباس و بعضی عطر بایات با سہ ہزار درہم با و داد و چنانہ ادا ی تکرار این ابیات بظنم آورد

مثل المصابیح فی الظلمات تلق
غما وکاد برجع الریق یختنق
بادی البشارة ضاح و جہ شرق

من ضرب لتع وتسعین محکمہ
اما الحسو فقد امسی تغیظہ
وذو الصدقة مسرور لنا فرح

خدایم عربیہ است از عشرہ غمزہ دارای رامی صائب و کفار متین و در حق او کفہ شدہ

فان القول ما قالت حدام

اذا قالت حدام فصد قوها

و این شعر بدربخشہ اشہار رسیدہ و ضرب المثل کردیدہ است ابو افضل میدانی گوید این شعر را
بچیم شوہر خدام در وقتی کہ مابین خدام و صفیہ کہ ان نیز زن دیگر بچیم بودہ نزاعی واقع میشدومی
خواندہ و مقصود او این بودہ کہ ہرچہ خدام گوید صحیح است بعضی بجای فصد قو با فاصتو بانوشتہ اند
یعنی فاصتو لھا مثل و اذا کالو ہم کہ بمعنی واذا کالو ہم میباشد و خدام مہنی بر کسرت حرہ
زینب ام المویذ است کہ از شوآن ماہ پنجم و ششم ہجری و دارای فضل و علم بودہ و اورا زینب شہریم
نیز گفتہ اند حسانتہ التمیمیہ دختر شاعر مشہور ابو الحسنین الاندلسی است کہ در ادبیات یدی
طولی داشتہ و وقتی پدرش در گذشت او از چہ معاش در ماندہ و بی کفیل ماند چہ بنوز کسی
اورا بزمی نکر فتمہ بود لہذا ابیات مسطورہ در ذیل را بظنم آوردہ بعرض حکم خلیفہ اندلس

انذ الیک ابا العاصی موجهتہ

رسانید عنایت و مہمتی با و نمود

اِنَّ إِلَيْكَ اَبَا الْعَاصِي مَوْجِعَةٌ
قَدْ كُنْتَ اَرْبَعًا فِي نِعْمَاهُ عَاكِفَةٌ
اَنْتَ الْاِمَامُ الَّذِي اَنْقَادَ الْاَنَامُ لَهُ
لَا شَيْءٌ اَخْبَسَ اِذَا مَا كُنْتَ لِي كُنْفًا
لَا زِلْتُ بِالْعِزَّةِ الْقَعِيَاءِ مَرْتَدِيًا

ابو الحسین سقته واكف الادم
فالیوم اوی الی نعلک یا حکم
وملکتہ مقالید النہی الام
اوی الیہ ولا یعیرونی العدم
حتی تذلل الیک العرب والعجم

حکم مبالغی ما وعطا کرد و بوالی سپرد که مشارع است از اباالی ان ناحیه بود سلم نمود که جهاز عروسی اورا
ترقیب و بد حسن المنیة مغنیة است مشهوره از اباالی بصره و در شعری که در ذیل مسطور میشود اشاره

وسوفیرونه فی بیت حسن | مقیال الشراب وللمسمع

حسنه یکی از جواری مهدی عباسی است که سمت بخوابگی هم باو داشته و اکثر مورخین مشارع اهل
سبب بلاءک مهدی دانسته و گفته اند حسنه قصد کرد یکی از بخوابه های دیگر مهدی را مسموم نماید
تا خلیفه خاص او باشد شیر یا کلابی را بر زهر آلود و بد ختری داد که نزد ان زن برد و با بخوابند خلیفه
بین راه آن دختر بر خورده آن مایه را گرفته قدری از آن آشامید و سم در مزاج او اثر کرده در گذشت
حسنه در نواقحه فریاد میکرد و میگفت و امیر المؤمنیناه من بخوابتم ترا خاص خودم از قضایای
بلاءک تو شدم حفصه از زوجات حضرت رسول صلی الله علیه و اله و دختر خلیفه
ثانی است و در ذیل عنوان ائمهات المؤمنین این مطلب اشاره شده حفصه ابتدا در سلاط
از دو واج حنیس ابن حذافه السهمی الصحابی بود چون او در گذشت و حفصه بیوه ماند عمر خواست
بزنی بابی بگردید ابو بکر جوانی در ین باب نداد عمر دست نک شده نزد عثمان آمد و با تکلیف
کرد عثمان نیز بجهت آنکه زوجه اش رقیه که دختر یاریه حضرت رسول بود تازه وفات نموده گفت
من حالایلی بتا اهل ندارم عمر بختیست متغیر شده نزد حضرت رسالت پناهی ۳ آمده و جواب
عثمان را بعرض سید عالمیان رسانید و از او شکایت کرد حضرت فرمودند حفصه را شخصی بهتر از عثمان
خواهد گرفت و عثمان هم بهتر از حفصه زنی تزویج خواهد کرد پس از آن رسول مرسل او را بزنی گرفتند
و دختر یاریه خود اقم کلثوم را عثمان دادند در آنوقت ابو بکر تبسنت عمر آمده گفت ای عمر از من
مباش من میدانم که بنی اکرم قصد گرفتن دختر تو دارند وقتی که بمن تکلیف کردی از اینجهت سکوت

۱۱۱

کردم که خواه هم مقرر رسول الله را افشا کنم اگر آن بزرگوار این خیال نداشتند هر آینه من حفصه را
 میگویم اکثر ابواب سیر ترویج حفصه را بجزرت پیغمبر در سال سیم هجرت نوشته اند و فوت او را در
 سنه چهل و یک یا چهل و پنج گویند و حفصه شصت حدیث از حضرت رسول ۳ روایت کرده است
 حفصه بنت احجاج الزکونیة این زن از اهالی غرناطه و در جمال و کمال بیانند و مثال بوده و در
 ادبیات ما هر و طبعش در سرودن اشعار قادر و بنا برین او را شاعرة الاندلس گفته اند و این لقب
 معلوم نیاید که از جمیع شاعران اندلس که طبع و فضل داشته اند این زن برتر است و از اشعار حفصه
 بیت مشهور ذیل است که در حضور امیر المومنین عبد المؤمن بن علی بدین نظم آورده است

يا سيد الناس يا من	يومل الناس فده	امن علي بطرس
يكون الدهر عده	يمناك فيه	الحمد لله وحده

پوشیده نباشد که سلاطین مومنین در صدر فرامین خود بخط جلی نگینند و حده بنوشند و حفصه این
 اشعار بعد از شای امیر المومنین درخواست کرده که فرمانی در حق او صادر شود و بعنوان مزبور
 و طیفه در حق او برقرار گردد که مادام العمر آسوده باشد و بیت ذیل را نیز حفصه یکی از زندهای

يا ربة الحسن بل يا ربة الكرم	صاحب حسن بالرم غرناطه نوشته و ما و مرسوق خط
تصفية بلحظ الود منعمة	غضبي جفونك عما خطه قلبي
ايند و بيت را نیز بعضی بجزء نسبت داده اند	لا تحفلي بردي عن الخط والكلم
ومنك ومن زمانك والمكان	انار عليك من عيني رقيبى
الى يوم القيامة ما كفاني	ولوانى خبائلك فى عيوانى
از ورك ام تزور فان قلبى	نیز اینچا شعر را وقتی یکی از شنایان خود نوشت
فتغرى مورد عذب زلال	الى ما تشمى ابدا بميل
وقد املت ان تظا و تضحى	و فرغ ذوانبى ظل ظليل
فجعل بالجواب فاجمیل	از او فى اليك به المقتيل
حفصه بنت حمدون نیز شاعره است	ابا و لك عن يثيبه يا جميل

اندلسی که در ادبیات دستی داشته حمدون پدرش از اهالی وادی الحجاره بوده خود او از نسأ

مشهوره قرن چهارم و بعلم و شعر معروف و دو بیت ذیل در شکایت از ملازمان خویش گفته

یاری اتی من عبیدک علی
اما جهول ابله متعب
این دو بیت نیز از مشاعر ایشیا میباشند
واذا ما ترکته زاد ثیها
قلت ایضا وهل تری لشیها

جر الغضا ما فیهم من نجیب
او فطن من کیده لا یجیب
لحجیب لا ینثنی لعتاب
قال لے هل رأیت لی عن شمیة
حکیمه دمشقیه عارفه بوده است

از بزرگان زمان شام و رابعه شامیه که ترجمه حال او بیاید بسمت شاکردی این زن داشت
در نفحات الانس از قول رابعه شامیه نقل کرده گوید مشار بهیسا روزی نزد حکیمه رفت حکیمه
بتلاوت قرآن مشغول بود چون رابعه را بدید گفت شنیدم شوهر تو احمد بن ابی انحاری بخوابد
زن دیگر تزویج نماید رابعه گفت بلی چنین است حکیمه گفت چگونه عاقل قبول میکند که دل خود را
از خدا بد و نفرزن مشغول سازد بعد از آن شرحی تحقیق از قلب سلیم که در قرآن کریم ذکر شده نمود
حلیمه بنت ابی ذویب و این حضرت فخر کانیات علیه اکمل الصلوة و از صحابیات است و اقا
حلیمه سعدیه نیز گویند چه از قبیله بنی سعد بن بکر است این زن از آن اعمی که بارضاع حضرت رسالت پنا
پر و احوال سعادت او را شامل گردید بلکه قوم و قبیله او بفضیله و برکت نایل شدند چنانکه گفتند

لقد بلغت بالهاشمی حلیمه
وزادت مواشیها و انصبت ریحها

مقام اعلی فی ذروه العز و الجد
وقد عم هذا التعد کل نبی سعد

حلیمه حضرت رسول صلی الله علیه و آله را زیاده از حد دوست میداشت و در حفظ و حراست آن بزرگوار
زیاد الوصف میکوشید و در وقتی که آنحضرت را برای مشغولی حرکت میداد و این مهرامع را میخواست

یاری اذا عطیته فابقه | واعله الى العلاء و ارقه | و ادحض باطیل العدا

حمده بنت واثق او را حمده الهیینه نیز گویند و از سنوان او اواخر قرن چهارم هجری و بغداد
است بو عناه مشهور در باب المراتب بغداد اقامت داشت و مجلس و عطا مخصوصی منعقد
مینمود صاحب کتاب الوافی بالوفیات گوید حمده نزد ابوبکر احمد بن علی بن بدران اکلوانی علم حدیث
مکتسب نموده و ابن سمعانی از او اخذ فقه و حدیث کرده است حلیمه بیکی آغاز زوجة سلیمان

حیدر و دختر حسن بیک ترکان آق قویلو و مادر شاه اسمعیل اول پادشاه صفوی است و شاه اسمعیل در شب
 بیست و پنجم رجب سال هشتصد و نود و دو هجری از بطن امیرن بوجود آمده بعد از آنکه سلطان حسید پسر سلطان
 حیدر بحکم میرزا جهان شاه از اردبیل بطرف دیار بکر تبعید شد حسن بیک فرمانفرمای دیار بکر خدیجه نام دختر
 سلطان حسید دادگونی این خدیجه مادر سلطان حیدر است و بعضی خدیجه حکیم را خواهر حسن بیک دانسته
 اند و بعضی بخری حسن بیک خواهر خود خدیجه حکیم را برنی سلطان حسید و دختر خود حلیمه کی اغار اب
 سلطان حیدر داد حمد و نه شاعره بوده است اندلسی که در فضل و ادب صاحب رتبه و
 مقامی گردیده است پدرش که زیاد نام داشته از اهالی شهر وادی از مضافات غرناطه میباشد
 بعضی حمد و نه را حمد گفته اند در حال امیرن در فصاحت یگانه عصر خود بوده و قدرت طبع

خود را

ولما ابي لوانشون الافراقنا
 وشئوا على اسماعنا كل غارة
 غزوتهم من مقلتيك واد معي
 وقانا الفحة الرضاء واد
 حللنا دوحه فحنا علينا
 وارشفنا على ظأ زلالا
 يصد الشمس اني واجهتنا
 يروع حصاه حاليه العذارى

او از این اشعار که وقتی سنبل آورده معلوم شود
 وما لهم عندى وعندك من تار
 وقل حماق عند ذاك وانصارها
 ومن نفسى بالسيف والسيل والنار
 ورجه لطف طبع او احسن انما يدعيت
 سقاء مضاعف الغيث العميم
 حنو المرضعات على الفطيم
 الذم المدامة للتنديم
 فيجبها وياذن للنسيم
 فتلس جانب العقد النظيم

الرحمة این اشعار با اسم ابوالنضر المناری شهرت
 یافته اما بنا بر تحقیق صاحب لفظ الطیب مورخین اندلس وقتی این ابیات را نسبت بحمد و نه داده
 که منازی در بلاد شرقیه عرب هنوز قدم در محمد وجود نگذاشته بود از عجایب آنکه وقتی منازی شاعر
 معروف نزد معری آمده همین چند شعر به او را بنام خود برای او خواند معری این اشعار بخاطر شهرت
 باینکه منازی مصرع اول را بخواند معری مصرع ثانی را قرائت نمود تا رسیدند بمصرع دوم از شعر
 دوم معری چنانکه سطور شد خواند حنو المرضعات علی الفطیم منالی گفت من علی الفطیم نکتته علی

التییم گفته ام معری گفت لالا باساق سخن علی العظیم مناسب و نظرش بلفظ مرصعات بوده مبارکی
 نجل شد و باید دانست که این ابیات را حمد و نه بچه درجه خوب گفته که مثل منازی شخص صاحب
 طبعی پس با احتمال آن نموده است حمد خواهری زینب نام داشته که او نیز دارای فضل و علم بوده و چون
 در وادی اش زینبانی را که صاحب علم و درایت و متفرد در ادبیت بودند عریات گفته بود
 و خواهرش زینب را اشعر عریات گفته اند قاله فی نفع الطیب حمته المعزیة یعنی حمته که در
 خدا عذاب و شکنجه دیده این زن از صحابی است در ابتدای ظهور اسلام بفرقت ایمان مشرف
 شد و چون جاریه و در تحت ملک یکی از کفار بود آن کافر بجهت قبول دین اسلام او را عذاب
 مینمود البویکر از حالت او خبر دار شده او را خرید و آزاد کرد و حمته بنت جحش و حمته بنت ابی سفیان
 دو نفر صحابیة دیگر میباشند و ازین دو حمته بنت جحش از عصبه است که قصه افک رحیل کرده و
 آنها حسان بن ثابت و عبدالقدین ابی و سطح بن امانه و حمته بنت جحش همیشه با حمته بنت سفیان
 بن امیه این عبد شمس مادر سعد بن وقاص است حمیده بنت النعمان دختر نعمان بن بشیر
 الصحابی است و دارای هر بزه و طبعی موزون بوده و شوهرهای خود را جوینموده ابتدا حارث
 بن خالد المخزومی یا مهاجر بن عبدالقدین خالد او را بزنی گرفت مشارالیه با این شوهر خود را بچود

کهل دمشق و شبانها	احب الی من الجالیه
صنائهم کصنان التیوس اعیال علی المسک و الغالیه	
وقیل یدب یدیب اجداع علی الفال و الفالیه	

و همین ابیات سبب مطلقه شدن او گردید بعد از آن روح بن زینب باع انجرامی که ندیم عبد الملک
 اموی بود او را بخواست حمیده روح را نیز به این دو شعر مسطور در ذیل بچونموده بر خواند

بکی الخدم من روح وانکر جلد	وعجت عجیبا من جذام للطارف
وقال العیاب ل سخن کنایا باهم	واکیته کردیته و قطائف

روح هم او را طلاق داده گفت خدا شوهری ترا ضییب کنا و که شراب خورد و دور
 انغوشش می نماید اتفاقا این دعا مستجاب شد و فیض بن ابی عقیل الثقفی حمیده را
 در سبک از دواج در آورده و هر وقت این مرد شراب میخورد دست میشد در انغوش

سید و کبریا
 در حضرت امیر
 اموی الکامله
 و در زینب حال
 انصاف و عدل
 اشاره نمودیم
 زکری از حمیده
 در اینجا کتب
 التمدین
 با سمانه داشت
 جلد سید و
 در عالم سعادت
 رسالت نیاید
 با و موزون
 طایفه را بچونم
 اموی الکامله
 جحش مشارالیه
 این ابیات
 با جحش
 و ندیم